

## تحلیل اساطیر حماسی شاهنامه در ادبیات پایداری معاصر

دکتر فریده داودی مقدم<sup>۱</sup>

غلامرضا جهانگیری<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف از نوشتار پیش رو تحلیل نمود اسطوره‌های حماسی شاهنامه فردوسی در آثار سه تن از شاعران پایداری معاصر، نصر الله مردانی، قیصر امین پور و علیرضا قزوه است. سیمرخ، قاف، کاوه، ضحاک، رستم، اسفندیار، سیاوش، سهراب و سودابه اسطوره‌هایی هستند که درصد فراوانی آنها در شعر این شاعران و- برای نخستین بار علاوه بر دلایل درون متنی وادبی باتوجه به دلایل فرامتنی- مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه به دست آمده بیانگر آن است که علل مختلفی از جمله فرهنگ، شرایط روحی شاعر و شرایط اجتماعی و مذهبی در ظهور و بروز انواع اسطوره و نماد در شعر این شاعران ایفای نقش نموده و هر کدام در زمینه کمیت و کیفیت کاربرد اسطوره‌های حماسی در شعر پایداری معاصر تاثیر گذار می‌باشند. هم چنین با توجه به تحلیل پیکره مدار مشخص شد در شعر مردانی اساطیر حماسی و پهلوانی بیشترین و در شعرا امین پور کمترین نمود را دارند. امین پور بیشتر از نماد و قزوه بیشتر از کهن الگوهای مذهبی استفاده کرده است.

**کلید واژه‌ها:** شاهنامه، پایداری، مردانی، امین پور، قزوه، قاف، سیمرخ، رستم.

<sup>۱</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد

<sup>۲</sup> - دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات پایداری دانشگاه شاهد

## ۱- مقدمه

فرهنگ معین اسطوره را چنین معنا کرده است: افسانه، قصه، سخن پریشان و جمع آن اساطیر است (معین...). اما آن چه به اصل نزدیکتر است شاید این سخن ژاله آموزگار باشد که «اسطوره افسانه‌ای است که ریشه در واقعیت دارد» (آموزگار، ۱۳۷۴: ص ۲۰)

فروید اساطیر را ته مانده‌ی تغییر شکل یافته تخیلات و امیال اقوام و ملت‌ها و رویاهای متمادی بشر در دوران جوانی دانسته و می‌گوید: «رویا اسطوره فرد آدمی و اسطوره رویای قوم و ملت است». به این ترتیب تحلیل رویا امکان می‌دهد که ریشه‌های لی بیدیوی نمادهای جمعی را که در اساطیر وجود دارد کشف کنیم. (امامی، ۱۳۸۸: ص ۱۰)

حتی عده‌ای ریشه و اساس عنصر تئاتر را در اساطیر جستجو می‌کنند. با این حال اسطوره همه این‌ها هست و همه این‌ها نیست. به نظر می‌رسد دلیل به کار بردن اسطوره مجموعه‌ای از تمامی این‌هاست. در بین موجودات انسان تنها موجودی است که آرمان‌گراست و بنابراین تعالی طلبی همیشه به دنبال مطلوبی است که باید باشد ولی نیست. بنابراین نمی‌توان اسطوره را به طور صرف نتیجه انتساب ناخودآگاه انسان دانست. اشتراک اسطوره‌های بین سرزمینی و شباهت اسطوره‌های ملل را می‌توان ناشی از تأثیر ناخودآگاه وجود دانست و تفاوت و تضاد بین اسطوره‌ها را می‌توان حاصل عملکرد خودآگاه انسان در خلق اساطیر به حساب بیاوریم. با این حال تنها دلیل برای خلق اسطوره احساس نیاز و تعالی نیست. بشر همواره با این که نیاز به یک وجود متعالی داشته، با مجهولاتی روبه رو شده که قادر به تبیین آن نبوده است. شاید ترس از ناشناخته‌ها در پدید آمدن نوعی از اسطوره‌ها چون اسطوره‌های طبیعی بی تأثیر نبوده باشد اما ظهور اسطوره‌های جدید در دورانی که بشر به علت بسیاری از ناشناخته‌ها پی برده است این نظریه را که اسطوره‌ها صرفاً براساس ترس از ناشناخته‌ها به وجود آمده‌اند، رد می‌کند. از طرفی نوع بشر هنوز با ناشناخته‌های بسیاری سر و کار دارد و خواهد داشت و این یعنی عامل عدم شناخت می‌تواند در حد خود برای خلق اسطوره‌ها سهیم باشد.

در میان تعاریفی که از اسطوره ارائه شده است نقش تنهایی انسان نادیده گرفته شده و در مواردی کم رنگ و ناقص به آن اشاره شده است. انسان اساساً موجودی تنهاست و این تنهایی انسان را به ورطه خلق اسطوره می‌کشاند. در تعاریفی که اسطوره را در ردیف داستان و حکایت قرار می‌دهد می‌توان ردپایی از این تنهایی را مشاهده نمود. «اسطوره حکایتی موهوم و شگفت، دارای منشایی مردمی و نااندیشیده است که در آن عاملانی که در زمره اشخاص نیستند و غالباً قوای طبیعت‌اند به

سیمای اشخاص نمودار گشتند و اعمال و ماجراهایشان معنای رمزی دارد» (باستید، ۱۳۷۱: ۴۱). در این تعریف به چند مولفه‌ای که باعث خلق اساطیر هستند اشاره شده است. نخست حکایت و این نشان دهنده تلاش آدمی است که برای پرکردن احساس تنهایی خود دست به آفرینش حکایت می‌زند. دوم این که اشاره دارد به فراطبیعی بودن و شگفت‌انگیز بودن که به گونه‌ای می‌توان میل به تعالی را در آن دید و سوم رمزی بودن اسطوره است و از این دست تعاریف بسیارند که همگی در مورد اسطوره صدق می‌کنند و هیچ کدام برای تعریف اسطوره و چرایی به کار بردن اسطوره توسط انسان کامل نیست. اگر غیب را پیکره‌ای از زمان و مکان بدانیم با خصوصیات شگفت‌انگیز بودن، ناشناخته بودن و احتمالی بودن، می‌توان در تعریف اسطوره گفت: « اسطوره زبان فهم غیب است» زبانی که نمود روان تعالی طلب انسان هاست که عامل محرک آن ضمیر ناخودآگاه، و اندیشه و تفکر انسان غالب بخش و عامل اجرایی آن است. باری اسطوره هرآن چه که هست قسمت عمده‌ای از ادبیات را شکل داده و در بسیاری از آثار ادبی، از جمله ادبیات پایداری ردپای اسطوره مشهود است. شاهنامه فردوسی از جمله آثاری است که اسطوره‌ها را پرورش داده و در غالب حماسه به تصویر کشیده است.

کیومرث شد بر جهان کدخدای نخستین به کوه اندرون ساخت جای

کیومرث در اوستا gayomaretan و در پهلوی gayomard به معنای « زندگی میرنده» نام نخستین انسان است. (بهار، ۱۳۷۵: ۴۹)

یارشاطر در ترجمه تاریخ ملی ایران می‌نویسد « خدایان اساطیری گذشته خدایی را فرونهاد، از عالم اساطیر بر جهان حماسه فرودآمده اند و در عداد فرمانروایان و پهلوانان بزرگ و آغازین قوم خویش قرار گرفته اند» ( یارشاطر، ۱۳۶۸: ۵۲۶)

این تعریف تا حدودی چگونگی و کیفیت گذار از اسطوره به حماسه را در شاهنامه نشان می‌دهد. حضور اساطیر در شاهنامه بیشتر در بخش حماسی است و از این رو اسطوره‌های پهلوانی نمود بیشتری دارند هرچند که اسطوره‌هایی چون اسطوره‌های آفرینش و انواع دیگر اسطوره‌ها همچون اسطوره‌های مذهبی در شاهنامه وجود دارند. اما اسطوره‌های پهلوانی بیشترین سهم را در این میانه از آن خود نموده اند. زال، رستم، ضحاک، سهراب، اسفندیار، گردآفرید نمونه‌ای از این اسطوره‌ها به شمار می‌روند، که بعد از فردوسی به صورت کرار در آثار سایر شعرا استفاده شده اند: شاه ترکان چو پسندیدو به چاهم انداخت/ دستگیرانشود لطف تهمتن چه کنم (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۰۰)

که اشاره دارد به داستان بیژن و منیژه در شاهنامه. مولوی نیز در غزلیات عرفانی خود از اساطیر پهلوانی شاهنامه بی نصیب نبوده است:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست (شفیعی، ۱۳۸۱: ۵۰)

در ادبیات اجتماعی معاصر که بیشتر اشعار آن با تم اجتماعی سروده شده اند نیز اشاره‌های بسیاری را می‌توان یافت که مرجع آن‌ها اساطیر پهلوانی در شاهنامه است. داستان آرش کمانگیر سیاوش کسرایی نمونه‌ای از این دست می‌باشد. همچنین در آثار شعری چون مهدی اخوان ثالث:

این گلیم تیره بختی هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها / روکش تابوت تختی هاست (اخوان ثالث، ۱۳۳۸: ۵۰)

که در این نمونه‌ها به مرگ سهراب، سیاوش و کشته شدن رستم در چاه اشاره می‌کند. در جستار پیش رو به فراز و فرودهای حضور اساطیر حماسی شاهنامه در ادبیات معاصر می‌پردازیم. در این پژوهش آثار شاعران پایداری معاصر ۱- نصرالله مردانی ۲- قیصر امین پور ۳- علیرضا قزوه مورد مطالعه قرار گرفته و با توجه به مولفه‌های جامعه‌شناختی (فرامتنی) و فرمالیتی (درون متنی) این آثار علت بازتاب یا عدم بازتاب نمونه‌های اساطیری شاهنامه به روش نقد اسطوره‌ای بررسی و تحلیل خواهد شد.

## ۱-۱- پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی اسطوره در شعر شاعران پایداری از جمله نصرالله مردانی قیصر امین پور و علیرضا قزوه تا کنون پژوهش‌های زیادی انجام شده است. دکتر کبری روشنفکر در مقاله‌ای به نام نماد، نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین پور تأثیر جنگ را بر میزان به کارگیری، تحولات و دگرگونی‌های معنایی نماد، نقاب، فراخوانی شخصیت‌ها و اسطوره را در اشعار قیصر امین پور بررسی می‌کند. در پایان این نتیجه حاصل می‌شود که شاعر عناصر نماد، نقاب و اسطوره را برای غنای هنری اشعار جنگ، هویت‌سازی ملی و پیوند اندیشه دینی با فضای جامعه استفاده کرده است.

علی محمدی در مقاله‌ای با عنوان بررسی و تحلیل آرایه نماد در سروده‌های قیصر امین پور به دو نتیجه رسیده است که ۱. خاستگاه بیشتر نمادهای امین پور دین و مذهب است. ۲. دفتر شعری «تنفس صبح» بیشترین نماد را در خود جا داده است. پریسا صالحی در مقاله‌ای با عنوان نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور به این نتیجه می‌رسد که عامل اصلی تجلی این اسطوره‌ها و نمادها در شعر امین پور، بازتاب جریانات اجتماعی و سیاسی و گاه اعتقادی است. هم چنین پایان

نامه‌ای با عنوان اسطوره‌های ملی و مذهبی در اشعار دو شاعر دفاع مقدس نصرالله مردانی و قیصر امین پور توسط شاکری نوشته شده اما تحقیقی در زمینه اساطیر حماسی در شعر قزوه یافت نشد. تا کنون هیچ تحقیقی به بررسی نمود اسطوره‌های پهلوانی و حماسی در شعر این شاعران نپرداخته است یک، شیوه تحلیل فقط بررسی متنی و تحلیل درون متنی بوده و به علل فرامتنی اشاره‌ای نشده است دو، در اکثر این تحقیقات نماد در قالب اسطوره و با عنوان اسطوره بررسی شده است و این دو از هم تفکیک نشده اند سه، و چهارم اینکه تا کنون هیچ تحقیقی اسطوره‌های حماسی و پهلوانی را در شعر این شاعران به روش تحلیل پیکره مدار مورد بررسی قرار نداده است. نگارندگان برآنند تا چهار ویژگی یاد شده فوق را در این نوشتار گرد آورده و به تحلیل جامعی در باره نمود اساطیر حماسی در شعر پایداری برسند.

### ۱-۲- ضرورت تحقیق

سرزمین ایران از آغاز شکل گیری آستن حوادث، جنگ ها، حکومت ها، هجوم بیگانگان و انبوهی از این دست بوده است. در سال‌های معاصر نیز با پدیده‌های اجتماعی همچون انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو، صنعت ملی شدن نفت، انقلاب اسلامی سال ۵۷ و بعد از آن با دفاع مقدس رو به رو بوده ایم. هرچند در ادبیات گذشته ردپای منسجمی از بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی را شاهد نیستیم اما در ادبیات معاصر به علت‌های مختلف از جمله پیوند شدید حوادث اجتماعی و بازتاب آن‌ها در آثار ادبی به خصوص شعر، گونه‌های منسجم و یکدستی همچون ادبیات مشروطیت با ویژگی‌های: آزادی خواهی، عدالت طلبی و ادبیات کارگر با ویژگی‌هایی همچون حقوق کارگر و طبقه فرودست جامعه و ادبیات انقلاب اسلامی با ویژگی‌های انعکاس دوران مبارزه در شعر و همچنین ادبیات دفاع مقدس شکل گرفته است، که ادبیات مشروطیت و کارگری به گونه عام و ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به گونه‌ای خاص در ردیف ادبیات پایداری به حساب می‌آیند. ضرورت تحقیق و تأمل در حوزه شعر و ادبیات پایداری ایجاب می‌کند تا این نوع اثر از زوایایی مختلف بررسی و تحلیل گردد. چگونگی تأثیر و بازتاب اسطوره و انواع اساطیر در ادبیات پایداری از جمله ضروریات مهمی است که باید به آن پرداخته شود. این که کدام یک از گونه‌های اساطیری در شعر پایداری معاصر نمود بیشتری یافته است و همچنین بررسی تأثیر این نمود در ساختار شعر پایداری از ضروریات این نوع تحقیق است.

## ۲- متن

## ۲-۱- نصرالله مردانی (۱۳۳۶ در کازرون - ۱۳۸۲ در کربلا)

از آثار وی می‌توان به کتاب‌های قانون عشق، خون نامه خاک، ستیغ سخن، آتش نی، قیام نور و سمند صاعقه اشاره کرد. مردانی در مجموعه این کتاب‌ها از اسطوره استفاده کرده و در تحقیق پیش رو مجموعه اشعار این شاعر مورد بررسی قرار گرفت.

## ۲-۱-۱- تحلیل اشعار

مردانی در ابتدای کار شاعری عاشقانه سرا است و به سراغ اسطوره نمی‌رود کتاب الماس آب (سروده سالهای ۵۴-۱۳۴۵) شعرهای عاشقانه با لحن آرام و ملایم شاعر و با تصویرهایی خالی از حماسه است: باز بعد از سالها دیدار ما / اشک شوق و بوسه‌های ناب بود (مردانی، ۱۳۸۸: ۳۷۸) میزد به لبان چشمه بوسه/ گیسوی بلند بید افشان/ همان (۳۸۰). در این کتاب مخاطب معشوق زمینی و کتاب خالی از نماد و اسطوره و تنها اسطوره‌ی به کار برده شده در این کتاب در خدمت مفاهیم عاشقانه است: اساطیر همیشه باشکوه شاعر توسی / سکوت سایه سیمرغ در افسانه‌هایی/ همان (۳۸۱) اما مظاهر طبیعت در شعر به کار برده شده و معشوق به آنها تشبیه شده است: اندام تو نخل آفتاب است/ همان (۳۷۳). بعد از سال پنجاه و چهار و بالا گرفتن تب و تاب تحولات اجتماعی سروده‌های مردانی رنگ و بوی حماسه گرفته و با ورود حماسه اسطوره‌های پهلوانی به دنیای شاعری وی قدم می‌گذارند مردانی در مجموعه اشعار خود ۳۹ مورد از اسطوره‌های حماسی و پهلوانی استفاده کرده است که عبارتند از:

## ۲-۱-۱-۱- سیمرغ و قاف

مردانی از اسطوره قاف به مناسبت ابهام، رازآلودگی، و نشأت داشتن در باورهای عرفانی استفاده کرده است: آنجا که پر از سی پر سیمرغ فرو ریخت / جایی است که جان بر سر پرواز سکوت است / همان (۵۰). مردانی انقلابیون را به سیمرغی تشبیه میکند که با مرارت سختی راه را طی کرده و به کوه قاف رسیده اند: به کوه قاف نور گل آفتاب را چیدند/ شکوه سی پر سیمرغ را به خود دیدند/ همان (۲۴۴). شاعر از اسطوره قاف و سیمرغ یا برای توصیف انقلابیون و شخصیت‌ها استفاده کرده است: گلبانگ آسمانی آن روح سرمدی / تا قله‌های قاف بقا می‌برد مرا / همان (۴۵). یا برای ترسیم لحظات حیرانی و تنهایی: تا پر کشد به قاف بقا با تو / سیمرغ آشیانه‌ی تنهایی / همان (۶۲) و یا برای تشبیه نمودن مظاهر طبیعی چون خورشید و کویر و... سیمرغ ستیغ روشنائی پرواز کند ز قاف خورشید/ همان (۳۱۱).

## ۲-۱-۱-۲- اسطوره‌های منفی

مردانی به تناسب شرایط اجتماعی از اسطوره‌ها و نمادهای منفی استفاده کرده است. در کتاب قیام نور بیشتر با نمادهای منفی و اسطوره‌های منفی سر و کار داریم چون این سروده‌ها عمدتاً در سال‌های خفقان سروده شده‌اند و اگر سخن از نماد به کار رفته سخن چنگیز است و شب و مغول: از برج کهن تاریخی تلخ می‌آیند/ سپاهیان مغول با شرارره آشوب (همان ۳۰۵) مردانی مبارزان کشورش را به آرشی مانند می‌کند که اسیر سپاه تیمور است و تیمور در اینجا نماد بیگانگان: به روی نعل غیوران کشور آرش/ سپاه فاتح تیمور لنگ می‌گذرد (همان ۲۹۸). در این شرایط ناگوار اجتماعی شاعر رستم را به مدد می‌طلبد: دریده سینه خاک حماسه‌های یقین/ زسم مرکب چنگیز و تیغ تاتاری است/ صدای شیشه رخشی دگر نمی‌آید/ کجاست رستم دستان که زخم‌ها کاریست/ به هفتخوان خطر مانده در اسارت شب/ دلاوری که به روشنی درخش هشیاری است (همان ۳۱۰).

تلفیق اسطوره با نمادهای منفی از جمله ویژگی‌های شعر مردانی است: این جیغ جغد قهقهه چنگیز است/ بر برج‌های کهنه ویرانی/ کشتار وحشیانه دژخیمان/ گسترده با خشونت حیوانی... و در آخر می‌آورد که: چون کاوه قهرمان اساطیری/ برخیز با بشارتی یزدانی (همان ۳۴۸) این شعر از جمله شعر هایی است که در آن از الگوهای نفرت انگیزی، هم چون چنگیز استفاده شده و سربازان رژیم را به دژخیمان چنگیز تشبیه کرده و با آوردن نام کاوه مخاطبش را به قیامی شور انگیز دعوت می‌کند. «هر چند بیشتر اشعار مردانی در قالب غزل است، ولی همان طور که در دوران مشروطیت، شعرای نهضت ملی عصر مشروطیت از قالب غزل برای مبارزه با نظام استبدادی آن زمان استفاده کردند و بزرگ‌ترین شاعران آن دوره مثل: عشقی، عارف و دهخدا در قالب غزل مضامین حماسی خلق کردند، در دوران پیروزی انقلاب اسلامی هم شعرایی از جمله مردانی و دیگر شعرای دوره انقلاب از قالب غزل برای سرودن مضامین انقلابی استفاده کردند و تحولی در این نوع شعر که شعر عاطفی و غنایی بود ایجاد کردند و رنگ حماسی به آن بخشیدند.» (حاکمی، ۱۳۸۷: ۲۰۹).

برخیزای سردار صبح از خواب خونین/ سر می‌کشد دیو شب از مرداب خونین (مردانی، ۱۳۸۸): (۳۲). در رزم گاه خشم و خون دستان مغلوب/ در گور نفرین می‌نهد سهراب خونین (همان) مردانی در این کتاب اغلب یا از اسطوره‌های منفی یاد میکند یا نقش مثبت اسطوره‌ها را وارونه میکند مانند شعر بالا و البته در این اشعار نیز اسطوره‌ها با کهن الگوهایی ضد هنجار پیوند می‌خورند: نعره خون تو ضحاک زمان رسوا کرد/ مرگ اینگونه به از زندگی ننگین است (همان ۳۲۶). که اسطوره منفی ضحاک

را در قالب نماد به کار برده است. شاعر با اشاره‌ای به داستان نابرداری شغاد و خیانت او بر علیه رستم در واقع شرایط ناگوار اجتماعی را ترسیم میکند: به روی رستم بیدار دل شغاد پلید/ کشیده خنجر تزویر از نیام حضور(همان ۳۰۸). در دیار مردانی هیچ نشاط شادی و سربلندی و پیروزی نیست: در دیار پر غبار قصه نیست/ جذبه‌ای از رستم و تهمینه‌ها(همان ۲۹۲). بعد از پیروزی انقلاب رنگ امید به اسطوره‌ها باز می‌گردد: سد سپاه دیوان با سیل خون شکستن/ در سنگر خدایی یاران دیگر ما(همان ۳۲۳). برید سینه ضحاک شب ز دشنه داد/ نوید کاوه خورشید در کرانه فتح(همان ۲۸۸). طلسم بسته دیوان روزگار شکست/ تهمت‌نی که در قفل این حصار شکست/ غرور سرکش اسفندیار روئین تن/ ز تیر ترکش دستان کهنه کار شکست(همان ۲۷۸)

## ۲-۱-۱-۳- اسطوره و طبیعت

مردانی از اسطوره‌ها در قالب ترکیبات اضافی بهره بسیار برده است که نمونه‌ای تازه از پیوند اسطوره و طبیعت در شعر مردانی است او هم شاعر اسطوره است، هم شاعر طبیعت، و بهار، باغ، ستاره، طوفان، مهتاب، خزان و .. به فور در شعر او هویداست وی در غزلی به نام بوی خوبی : یوسف، کنعان، سر به داران، گلگون، عاشورا، شهید، باغ، مسجد و انتظار را در کنار هم جمع می‌کند (همان ۱۱۶).

شعر یلان صف شکن در مجموعه خون نامه خاک نیز آمیزه‌ای است از حضور: ایثار، مظاهر طبیعی، حماسه، تاریخ و ...: تندر تکبیرتان طوفان سرخ روزگار/ نعره‌های نور جاری از گل رخسارتان/ مژده‌ای هایلیان چون دیده تاریخ دید/ در پگاه خون سر قاییلیان بر دارتان/ وارثان خاک خورشید شما روح خداست/ آنکه کرد از خواب سنگین قرون بیدارتان (همان ۱۹۸).

بنابر این می‌توان ادعا نمود شعر مردانی تلفیقی است از طبیعت گرایی قرن سوم، حماسه قرن چهارم، عشق در قرن هفتم و پایداری در دوران معاصر در واقع پایداری در شعر مردانی با همه موارد فوق تلفیق می‌شود و شعری را به وجود می‌آورد که در آن اسطوره‌های حماسی با مظاهر طبیعی و نوستالوژی عاشقانه با جلوه‌های ایثار و شهادت از نینوا تا خیابان‌های انقلاب همسایه اند: شهر من شهر آتش سواران / شهر تاریخی شهسواران / شهر من شهر گلروی نرگس / شهر گلگشت و گلبوی نرگس / شهر من سنگر پایمردی / شهر سرزنده در فصل سردی(همان ۱۱۰). از موارد دیگری که طبیعت شعر مردانی را حماسی میکند پیوند خون با مصادیق طبیعی است که این مورد در مجموعه رباعی هایی با قافیه خون مطرح شده است (همان ۲۵۵).



## ۲-۱-۱-۴-نماد، کهن الگو و الگوهای مذهبی

بیشتر نماد هایی که مردانی به کار می‌برد در جهت استفاده از اندیشه‌های انقلابی است بر خلاف قیصر که از نمادها در جهات مختلفی استفاده می‌کند. مردانی در میان نماد هایی که از عناصر طبیعی گرفته شده اند از لاله بیشتر استفاده می‌کند و بعد از لاله، شب از نماد هایی است که مورد استفاده شاعر قرار گرفته است. هوای عاطفه مسموم و حکمران شب بود (همان ۲۴۱) ستاره‌ای که از او دیو شب فراری شد (همان ۲۴۳). لرزه بر اندام شب می‌افکند فریاد تندر (همان ۳۰۲).

در میان کهن الگوها، قصه آدم و هابیل بیشترین بسامد را داشته و مردانی از کهن الگوهای سلیمان و ابراهیم و اسماعیل و موسی نیز استفاده کرده است: قصه اسرار آدم در زبور سینه داشت / آن که ما را آسمانی کرد با پیغام تو (همان ۱۰۶). آسمان در آسمان سینا و موسای تو من / هرچه رفتم یافتم نوری و طوری دورتر (همان ۱۰۸). بوی گلگون جامگان سربه دار / بوی مردی بوی ایمان می‌دهی (همان). بهار از کوچه گلها سلیمان وار می‌اید / به دوش باد با خود می‌برد کاشانه ی باران (همان ۱۱۹). نکته قابل توجه اینکه مردانی از کهن الگوی ادم و هابیل گاهی به صورت نماد استفاده کرده: ماییم از نبیره هابیل آفتاب (همان ۳۲۹). که منظور جمعیت انقلابی است که به دست قایلیان کشته می‌شوند و در بعضی موارد نیز صرفاً هدف یادآوری تاریخی یا هم ذات پنداری شاعر با این کهن الگو است که به صورت نقاب به کار برده است: من روح هابیل شهمید خشم قاییل / دنیایی از اندیشه‌های پاک دارم (همان ۱۳۷) یا: از خون هابیل است رنگین دست قاییل (همان ۲۹۴).

در زمینه استفاده از الگوهای مذهبی شاعر از حادثه کربلا استفاده بسیار نموده است. شعر فرات اشک به صورت کامل در مورد حادثه کربلا است: تو لم یزلی بودی نور ازلی بودی / هم راز علی بودی آدم ز تو گویا شد / بوی احدی بوی خوی صمدی خویت / خورشید دل از رویت سر برد و هویدا شد (همان ۱۴۷) و از زیبایی‌های کار مردانی پیوند اساطیر حماسی با الگوهای مذهبی است: درفش پاره ی دل بر مناره ی تاریخ / به کربلای ظفر در غروب غم بزیند (همان ۱۹۴)

بعد از سال شصت و چهار، لحن شاعر به لحن شعرهای قبل از سال پنجاه و چهار برگشته جنبه‌های حماسی اشعار کم‌رنگ‌تر می‌شوند. به نحوی که در دفتر آتش نی که سروده سال‌های (۶۴ تا ۷۰) است، هیچ اسطوره‌ای به کار برده نشده که شامل چندین رباعی در باره پوچی زندگی و چند غزل مذهبی است.

## ۲-۲- قیصر امین پور

قیصر از اساطیر باستانی در شعر خود استفاده نکرده و تنها چند مورد از اسطوره سیمرغ و قاف نام برده است که شعرهایی عاشقانه هستند. عنقای بی نشانی و سیمرغ کوه قاف / تفسیر رمز و راز اساطیر تو محال. (امینپور، ۱۳۸۹: ۱۱۹) ای عشق به تو گذر می‌کنم از خویش / تو قاف قرار منو من عین عبورم / همان (۱۲۲). اما قیصر از نمادهای بسیار از جمله نمادهای طبیعی هم چون باد، باران، گل شب و پرندگان مثل سیمرغ کیوتر پرستو و... استفاده کرده است. در ادامه دلایل عدم استفاده از اساطیر حماسی و پهلوانی در شعر قیصر را بررسی می‌کنیم.

### ۲-۲-۱- روزمرگی و دلتنگی

وی در دهه‌های دو و سوم زندگی اش شاعری انقلابی و جنگ زده است و در آخر عمر اغلب به دنبال صفا و صمیمیتی است که یادگار دوران جنگ است (روشنفکر، ۱۳۹۲: ۳۷).

در کتاب گلها همه افتاب گردانند که شعرهای قبل سال هشتاد و هفت هستند زبان بسیار آرام و موضوعاتی از قبیل روزمرگی و عشق شاکله اشعار را تشکیل می‌دهند. طرح این موضوعات در شعر عرصه را برای حضور اساطیر پهلوانی و حماسی که نمادهای تحرک و جنب و جوش هستند تنگ می‌نماید: بیش از آنکه در صف طولانی نان / باز هم غوغا کنند (امین پور، ۱۳۸۹: ۱۰) یا : نامه‌های بی سرانجام پس از عرض سلام یا در طنین بی سرانجام تداعی ها ..... عشق هم شاید اتفاقی ساده و عادی است (همان ۱۸). قیصر شاعر فصل هاست و علاقه عجیبی به اسفند دارد و این البته حکایت از دلتنگی شاعر دارد و تردید و خستگی شاعری که چشم به فروردین دارد: دیوار چیست: آیا به جز دو پنجره روبروی هم / اما بی منظره؟ (همان ۲۰). حیرت و دلتنگی را می‌توان از کاربرد بسیار موتیف آینه در شعر قیصر دریافت: آینه‌ها دچار فراموشی اند / و نام تو / ورد زبان کوچه خاموشی (همان ۲۵) و یا اگر ذهن آینه خالی نبود / اگر عادت عابران بی خیالی نبود / اگر آب‌هاتر نبودند / اگر باد می‌ایستاد / اگر... (همان ۴۰) این اگرها و کاش‌ها و اماها و مطرح کردن پرسش‌های بی جواب به دامنه حیرت قیصر افزوده می‌شوند: هزار خواهش و آبا/هزار پرسش و اما/ هزار چون و هزاران چرای بی زیر / (همان ۴۲).

بررسی نمادهای پس از جنگ امین پور اغلب حاکی از عدم رضایت شاعر نسبت به اتفاقات پس از جنگ است. شاعری که به دنبال آینه، چراغ و کوچه‌های کودکی می‌گردد؛ از شرایط ارزشی جامعه راضی نیست (روشنفکر، ۱۳۹۲: ۱۰). با روزهای ریخته / در پای باد / با هفته‌های رفته / با فصل‌های

سوخته / با سال‌های سخت (همان ۴۳) صدا تمام شد / سرم به صخره سکوت خورد / آه بی ترانگی (ص ۴۷).

### ۲-۲-۲- کودکانگی

از دیگر دلایلی که عدم استفاده شاعر از اسطوره‌های حماسی و پهلوانی را به ذهن خواننده متبادر می‌نماید مطرح کردن مسائلی است که احساسات نوستالوژیک مربوط به دوران کودکی را در ذهن مخاطب برانگیخته می‌کند: صدای تو مرا دوباره برد / به کوچ‌های تنگ پابرهنگی / به عصمت گناه کودکانگی (همان ۴۳). شعرهایی هم که در آنها مستقیماً در باره کودکان سخن رانده شده، غالباً تم فلسفی و مذهبی دارند: راستی آیا کودکان کربلا تکلیفشان تنها / دایماً تکرار مشق بابا آب بود (امینپور، ۱۳۸۶: ۲۰) و این به جرّارزوی بازگشتن به کودکی است که قیصر از آن صحبت می‌کند. مطرح کردن مسائل اینچنینی با ظهور اساطیر حماسی و پهلوانی که ویژگی خاص خود را دارند همخوانی ندارد: از من به من شبیه تری یا خود منی / افتاده عکس کودکی من به قاب تو (امینپور، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

### ۲-۲-۳- حیرت و تردید

بحران هویت آمیخته با تردید نیز می‌تواند از دلایل عدم استفاده شاعر از اسطوره باشد. حضور اسطوره‌های پهلوانی بستر خاص خود را می‌طلبد به عنوان مثال در شعر مردانی که موضوع مشخصی مانند قیام و انقلاب وجود دارد، شاعر به دنبال هدف ویژه و مشخصی است، لحن و زبان حماسی است و موضوع قیام یا مبارزه بر علیه ظلم است، بسترمناسبی برای رشد و پرورش مضامین اسطوره‌ای حماسی وجود دارد. اما در شعر قیصر به جز مواردی که موضوع آن ادبیات دفاع مقدس است، هیچ کدام از این بسترها فراهم نیست و به جز این مسائلی مطرح می‌شوند که روح آنها در تضاد با اساطیر حماسی است که شک و حیرت و تردید یکی از این مسائل است: چرا هر شب و روز / هر بار / به ناچار / هزاران دلیل و سند لازم است / که ثابت کند / تو تویی؟! (امینپور، ۱۳۸۹: ۲۶) و این کتاب سرشار از مصادیق تردید و آرزوهای نرسیده مثل کاش، اما، و اگر است ای کاش مرا چشم تماشا باد / یک لحظه زمانه با دل مابادا / هر روز که می‌رود به خود می‌گویم / امروز نبود کاش فردا باد (همان ۹۱) و یا سرنخ رشته دل حلاج / گره کور دارها با تو / همچو آینه حیرت آیین باد / آه آینه دارها با تو (همان: ۹۸) نوعی یاس فلسفی همراه با پرسش‌هایی که غالباً بی جواب می‌مانند. راستی / در میان این همه اگر / تو چقدر بایدی (همان: ۹۳) دست بر دست همه عمر در این تردیدم / بزنم یا نزنم! /ها بزنم یا نزنم (همان: ۱۱۰).

## ۲-۲-۴- تجلی غم و اندوه و خاموشی

ظهور مفهوم درد، در شعر قیصر نیز از جمله مفاهیمی است که جا را برای اسطوره تنگ کرده است: این دردها به درد دل من نمیخورند/ این حرفها به درد سرودن نمی خورند/همان: ۹۰).  
ای غم تو که هستی از کجا می آیی/ هر دم به هوای دل ما می آیی/همان: ۹۲). دلم از دست زمین و زمان به تنگ می آید / مرا ببر به زمینو زمانه دگر/همان: ۱۰۱). الفبای درد از لبم می تراود/ نه شبنم که خون از لبم می تراود/همان: ۱۰۴).

## ۲-۲-۵- طبیعت ملول و اندوهگین

در شعر قیصر (به جز در کتاب هایی مانند مثل چشمه مثل رود که مخاطب آن نوجوانان است) دقیقاً بر خلاف طبیعت شعر مردانی است اگر طبیعت شعر مردانی به سان جنگجویی سرکش است در شعر قیصر طبیعت موجود نحیف و بیماری است: ایستاده در باد: شاخه لاغر بیدی کوتاه/ به تنش جامه‌ای انباشته گفت احوالت چطور است؟/گفتمش عالیست / مثل حال گل / حال گل در چنگ چنگیز مغول /همان: ۶۹) و یا: با همه‌مهمه مبهم باغی در باد/ با طرح مه آلود کلاغی در باد/ از دور صدای پای پاییز آمد/ چون بیج بیج خام ش چراغی در باد/همان: ۸۵).

در طبیعت شعر قیصر حتی کلاغ‌ها هم خانه‌ای برای رسیدن ندارند: شب در رسید و قصه ماهم به سر رسید/ کو خانه‌ای برای رسیدن کلاغ /همان: ۸۶) قیصر در اشعار خود خواهان طبیعتی است که گویا آن را از دست داده است: این کوره روده‌های گل آلود از کجاست/ کو چشمه متین و زلالی که داشتم/همان: ۱۳۰).

و در آخر اینکه در کتاب دستور زبان عشق اشعار قیصر نسبت به کتاب گلها آفتابگردانند نامیدانه‌تر و اندوهناکتر و تردید مندتر شده است. مقیاس شهرها جهانی‌تر شده اند. مرا به جشن تولد فرت خوانده بودند/ چرا سر از مراسم ختم در آوردم (امینپور، ۱۳۸۶: ۲۲) من سالیان سال مردم تا اینکه یک دم زندگی کردم/ همان: ۳۰). قوم و خویش من همه از قبیله غم اند/ عشق خواهر من است در هم برادرم/همان: ۳۸). که همگی از جمله مفاهیمی هستند که در بالا تشریح شد.

## ۲-۳- علیرضا قزوه

(زاده بهمن ۱۳۴۲ در گرمسار). نویسنده و شاعر معاصر ایرانی است. ثر رابطه با این تحقیق کتاب سوره انگور علیرضا قزوه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. این کتاب در ۳۹۶ صفحه شامل ۹۶ غزل - ۹ ترانه - ۴۰ رباعی و دوبیتی - ۲ ترکیب بند - ۴ قصیده - ۸ مثنوی - ۱۹ نوسروده و ۱۷ دوبیتی

سپید می‌باشد که حجم قابل توجهی از اشعار این شاعر پایداری را به خود اختصاص داده است. با توجه به حجم اشعار قزوه باید گفت که استفاده شاعر از اسطوره‌های شاهنامه در این کتاب بسیار اندک است. قزوه در تمامی این اشعار ده مورد از اسطوره استفاده کرده است. اما مواردی که قزوه به کار برده است: نام تو شهره‌تر از قاف شده است / ای سیمرغ / باز هم پرگشا درخود بی پر قیصر (قزوه، ۱۳۸۷: ۲۳). گول این نقش آفرینان ثناگو را مخور / بیشتر گرسیوزان را شکل رستم می‌کشد (همان، ۲۵). حتی اگر لازم شود / فردوسی برمی‌خیزد / از تابران طوس / بی رخس / رستم روانه می‌شود از زابل... (همان، ۳۳۷) / رستم شدی که نقش سهراب را بازی کنی... (همان، ۳۴۲).

قزوه همچنین در شعری به نام سمفونی انقلاب که بر وزن شاهنامه فردوسی سروده شده است چندین مورد از این اسطوره‌ها را به کار می‌برد: شبی تار و دلگیر و سرد و سیاه / سیاوش و رستم، گرفتار چاه... و / نیامد به امداد ما رستمی / خدایا بر این زخم‌ها مرهمی... (همان، ۳۵). قزوه در این شعر فضای جامعه انقلابی را همچون فضای جامعه دوران ضحاک به تصویر می‌کشد و اشاره می‌کند: همه پهلوانان البرز کوه / ز دیوان و اهریمنان در ستوه / همان: ۲۸۵). و در ادامه شخصیت امام خمینی را به شخصیت کاوه آهنگر تشبیه می‌کند که در آن فضای اختناق آلود جامعه به فریاد مستمندان و درمندان می‌رسد: به خونخواهی مردم دردمند / یکی بانگ زد با صدای بلند / همان، ۲۸۸). و در ادامه پرچم انقلاب را بسی با ارزش‌تر از درفش کاویان می‌داند: درخشید چو بیرق در دستان / خجل شد از آن بیرق کاویان / خدا تا گل افشان کند خاک را / شکستیم تندیس ضحاک را / همان). که تلویحاً می‌تواند اشاره‌ای به پایین کشیدن مجسمه شاه توسط مردم انقلابی داشته باشد.

علیرضا قزوه در موارد به کار برده شده در شعر خود از « اسفندیار، رستم، سهراب، سیاوش، ضحاک و سیمرغ » نام می‌برد که درصد بیشتر این اسطوره‌ها در همان شعر سمفونی انقلاب به کار برده شده اند. در دوبیتی‌های سپید علیرضا قزوه نشانی از اسطوره نیست. لحن این اشعار سپید مانند شعرهای قیصر در کتاب آینه‌های ناگهان است. مسائلی درباره روزمرگی، مرگ، و حقوق بشری که رعایت نمی‌شود و... از این دست می‌باشند: نه دیگر ساعت دیپلماسی کار نمی‌کند / و سازمان ملل سوخته است / مثل یک باتری قلمی ... (همان، ۳۵۵).

تاریخ این سروده‌ها مربوط به سال‌های بعد از سال ۷۵ می‌باشد زمانی که ۱۸ سال از انقلاب گذشته است و تب و تاب و التهاب‌ها فروکش کرده است. بنابراین طبیعی است که نقش اسطوره‌های

پهلوانی شاهنامه در این اشعار بسیار کمرنگ باشد. در ادامه علل فرامتنی عدم حضور این اسطوره‌ها را در اشعار پایداری این شاعران بررسی می‌کنیم.

### ۲-۳-۱- مانیفست مرگ اسطوره

مانیفست مرگ اسطوره را می‌توان در شعر این روزهای قزوه دید. این شعر با نشان دادن ابتدال عصر مدرن شروع می‌شود: این روزها اسفندیار لنز تبلیغ می‌کند / و دهقان طوس / به برگ‌های جریمه نگاه می‌کند / و محمود غزنوی با بنزی سیاه می‌گذرد / از چراغ قرمز / اگر دماوندی که قصه از آنجا آغاز شد / همین دماوند است / پس رستم کجاست؟ / گردآفرید کو؟ / من که در این خیابان‌ها / جز سودابه هیچ نمی‌بینم / همان: ۱۳۶۰). شاعر نبود رستم و گردآفرید را در شعر مطرح می‌کند. این دو اسطوره که اسطوره‌های دلاوری و شجاعت هستند در جامعه حضور ندارد و این به نظر شاعر یعنی رنگ باختن اصولی که افرادی چون رستم و گردآفرید در آن‌ها سرآمد هستند. جامعه‌ای که پر از افسونگری و فتنه است و گاهی این فتنه و افسون را با آوردن نام سودابه نشان می‌دهد. من که در این خیابان‌ها / جز سودابه هیچ نمی‌بینم. (همان)

در عصر مدرن، ابزار مدرن، لوازم مدرن، افکار مدرن، و احوال مدرن جای باورهای اساطیری می‌نشیند. آقا لطفاً فندکتان / می‌خواهم پر سیمرغ را... / و در یادی از منوچهر آتشی حال و هوای روزگار قبل را زنده‌تر و پویاتر می‌داند جامعه دوران مصدق را و هیاهوی خاص آن جامعه را کنسرسیوم نفت بود / و مصدق بود / و زنده باد و مرده باد بود / و تو هم بودی... (همان) به هر حال در عصر مدرن اگر دلیلی برای حضور پررنگ اساطیر پهلوانی وجود داشته باشد همین حس و حال و تکاپوی انقلابی‌گری و جنبش‌هاست.

### ۲-۳-۲- دگرگونی شرایط اجتماعی

اساطیر از دل فرهنگ بشری زاده می‌شوند و همچنان که در فرهنگ یک جامعه رشد می‌کنند همزمان پشتوانه فرهنگی آن جامعه نیز به حساب می‌آیند. با تغییر شرایط اجتماعی رویکرد جامعه نسبت به گونه‌های مختلف اساطیر تغییر می‌کند. در جامعه بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ در فرهنگ و شرایط اجتماعی ایران تغییراتی اساسی اتفاق می‌افتد که باعث دگرگونی رویکردهای ادبی نسبت به اساطیر می‌شوند. این تغییرات عبارتند از:

## ۲-۳-۱- باستان ستیزی در باور اجتماعی

یکی از موارد فرهنگی که رژیم پهلوی به آن تأکید و توجه بسیار داشت توجه به گذشته باستانی ایران و مصادیق آن همچون پادشاهان گذشته ایران- کوروش هخامنشی و سلسله پادشاهان ساسانی بود. این حرکت تقریباً از صد سال قبل در آثار روشنفکران ایرانی آغاز شده و تا قبل از انقلاب به اوج خود رسیده بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مخالفت و ستیز با هرآن چه که با خود نامی از گذشته و به خصوص سلسله‌های پادشاهی قبل از اسلام را داشت به صورت یک ضرورت مورد توجه قرار گرفت. از جمله این موارد شاهنامه فردوسی بود. شاهنامه در درجه نخست به علت نامی که بر روی آن نهاده شده و در درجه دوم به علت این که گذشته باستانی ایران را روایت می‌کرد مورد تنفر عده‌ای از افراطیون قرار گرفت. تا جایی که عده‌ای قصد سوزاندن شاهنامه‌ها و تخریب مزار فردوسی را داشتند. طبیعی است که این نوع رفتار هنگامی که به صورت یک باور و فرهنگ اجتماعی بروز می‌کند بر ادبیات جامعه نیز تأثیر گذار خواهد بود.

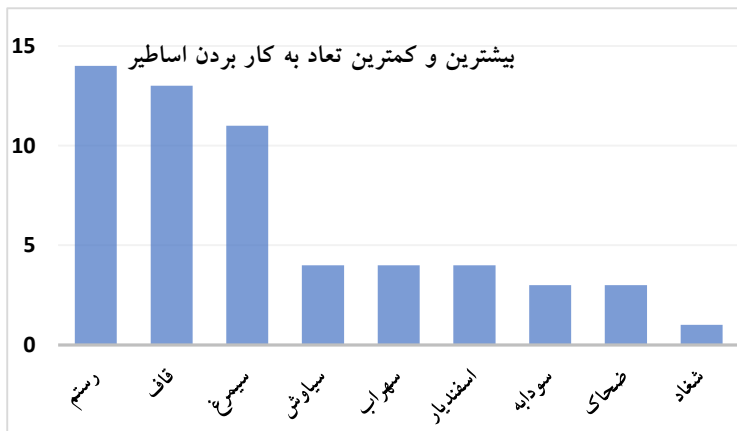
## ۲-۳-۲- بازگشت به باورهای مذهبی در ادبیات

یکی از مشخصه‌های شعر مشروطه تا هنگامه ی انقلاب اسلامی بی توجهی به مسائل و باورهای دینی است و این مسئله در شعر اکثر شعرای آن دوره نمود بارزی داشته است. البته همیشه افرادی به عنوان استثنا وجود دارند که از نظر فکری تابع زمانه خویش نیستند. به هر صورت یکی از مولفه‌های شعری قرن گذشته مبتنی بر دوری از باورهای مذهبی بود.

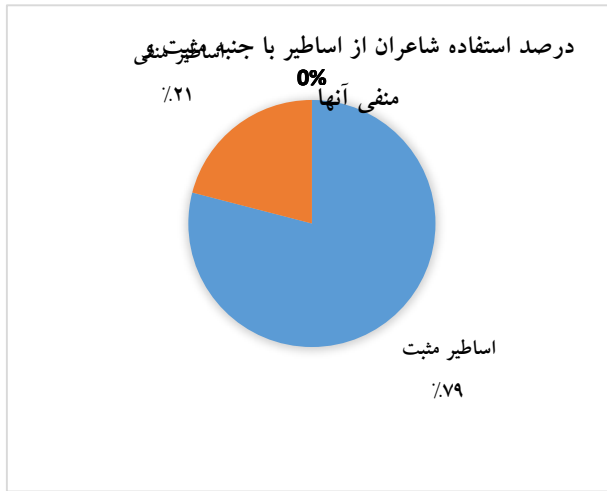
انقلاب ایران بر پایه ی اعتقادات مذهبی شکل گرفته و شعرای آیینی و پایداری از این مسئله استقبال بسیار کرده اند. تا جایی که قالب‌های شعری گذشته چون رباعی را با مضمون مذهبی به کار می‌بردند، قزوه از همین شاعران است. او از رباعی برای بیان افکار، احساسات و اعتقادات مذهبی خود استفاده می‌کند. نگاه مذهبی و به تصویر کشیدن مولفه‌های پایداری چون ایثار، فداکاری و شهادت رویکرد جدیدی است که قزوه در زمینه محتوا به قالب‌های رباعی و دوبیتی داشته است. دوبیتی‌هایی با مضمون شهادت، کار جدید، جالب و زیبایی است که در اشعار قزوه به چشم می‌خورد. گل اشکم شبی وامی شدای کاش / همه دردم مداوا می‌شدای کاش / به هر کس قسمتی دادی خدایا / شهادت قسمت ما می‌شدای کاش (قزوه، ۱۳۸۷: ۱۶۳)

### ۳ تحلیل پیکره مدار

در سال‌های اخیر و به خصوص در غرب روش کمی نسبت به روش کیفی در پژوهش‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. نویسندگان در این پژوهش هر دوروش کمی و کیفی را به کار برده، نتیجه را استخراج کرده‌اند. در این بخش تمامی ابیات کتاب قانون عشق مجموعه اشعار مردانی و هم چنین سوره انگور مجموعه اشعار قزوه و کتاب‌هایی مثل چشمه مثل رود، تنفس صبح، و گل‌ها همه آفتاب گردانند از امین‌پور با روش رایانه‌ای مورد بررسی قرار گرفت و تمامی ابیاتی که در آنها اسطوره‌های پهلوانی و حماسی به کار برده شده بود استخراج شد. در مرحله دوم به تجزیه این ابیات پرداخته و اساطیری را که دارای مفهوم منفی و مثبت بودند استخراج نمودیم. در مرحله سوم پر بسامدترین اساطیر در اشعار این سه شاعر و همچنین میزان استفاده این سه شاعر از اساطیر استخراج شد.







### نتیجه

۱- در شعر مردانی اساطیر حماسی و پهلوانی بیشترین و در شعر امینپور کمترین فراوانی را دارند.  
 ۲- در مقایسه با شعر قیصر امین پور، مردانی از اسطوره بیشتر و نماد کمتری استفاده کرده است. این نکته بیانگر تنوع فکری شاعران پایداری و تجلی آن در زبان شعر آنهاست. وجه اشتراک شعر مردانی و قیصر در استفاده از نماد به خصوص نماد هابیلیان است و از نظر اختلاف و تفاوت در به کارگیری نماد و اسطوره‌ها اینکه مردانی با اشاره مستقیم و قیصر با زبانی نمادی تر اهداف خود را در شعر بیان می‌کنند در کنار این دو علیرضا قزوه به نسبت از نماد و اسطوره استفاده نموده و بیشتر الگوهای مذهبی را در شعر خود بیان می‌کند.

۳- برای رشد مفاهیم اساطیری و اسطوره‌های پهلوانی در شعر بستر مناسبی مورد نیاز است با ویژگی‌های الف: زبان و بیان حماسی، ب: هدف مشخص در رابطه با مبارزه یا قیام یا انقلاب، ج: بیان مفاهیم و اندیشه‌هایی که یا حالتی از شکوه و نوستالوژی گذشته باستانی را دارند مانند اشعاری که اخوان ثالث در یاد اوری گذشته باستانی دارد، یا اندیشه‌ای را مطرح کند که انگیزه‌های درونی انسان را در جهت میل به رسیدن یک مطلوب آرمانی تقویت کنند. د: داشتن اندیشه اسطوره‌ای و میل به گذشته باستانی و اساطیری توسط شاعر. ه: پذیرش شرایط اجتماعی.

این ویژگی‌ها در شعر نصرالله مردانی فراوان است بیان و لحن کاملا حماسی است، اندیشه انقلابی و قیام و مبارزه با حکومت مطرح است تمامی عناصر حتی طبیعت در این اشعار حماسی و

اساطیری است و شاعر روحیه و انگیزه لازم را دارد. در شعر قیصر برخلاف شعر مردانی عدم چند ویژگی از ویژگی‌های فوق همچون بیان روزمرگی و دل‌تنگی، حیرت و تردید و سرگشتگی مانع از آن شده تا اساطیر حماسی نقش آفرینی کنند. در شعر علیرضا قزوه توجه بیش از حد شاعر به کهن الگوها و الگوهای مذهبی چون اسماعیل، ابراهیم، نوح، موسی، یوسف و زلیخا و هم چنین امامان شیعه چون امام حسین ع، و مطرح نمودن مسائل سیاسی در شعر با زبان مستقیم را می‌توان از علت‌های کاهش فراوانی اساطیر پهلوانی در شعر این شاعر دانست.

۴- با توجه به دلایل برون متنی مانیفست مرگ اسطوره، بازگشت به باورهای مذهبی در ادبیات و باستان ستیزی در باور اجتماعی از جمله دلایلی است که منجر به کمرنگ شدن نقش اساطیر پهلوانی و حماسی در شعر معاصر برخی از شعرای این دوره هم چون علیرضا قزوه شده اند.

۵- در بررسی تحلیل پیکره مدار معلوم شد که شاعران ۷۹/ از اسایر مثبت و ۲۱/ از اساطیر منفی استفاده کرده اند هم چنین مشخص شد در بین اسطوره‌های به کار رفته رستم با چهارده مورد بیشترین و شغاد با یک مورد کمترین بسامد فراوانی را داشته اند.

## منابع:

## کتاب‌ها

- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴)، **تاریخ اساطیری ایران**، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۳۸)، **آخر شاهنامه**، انتشارات زمان، چاپ اول، تهران.
- امامی، صابر، (۱۳۸۸)، "حقیقت اسطوره"، **مجله پژوهش‌های فلسفی و کلامی**، ۱۳۸۸، شماره یک.
- امین پور، قیصر، (۱۳۸۹)، **گل‌ها همه آفتابگردانند**، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید.
- امین پور قیصر، (۱۳۸۶)، **دستور زبان عشق**، چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، به کوشش کتابیون مزدپور، ویراست دوم، تهران، آگاه .
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۱)، **دیوان حافظ**، به کوشش مجید حمید، تهران، کلک آزادگان.
- حاکمی، اسماعیل، (۱۳۸۷)، "یادنامه مردانی"، **سوره مهر**، سال ۱۳۸۷، صفحه ۲۰۹.
- فردوسی، ابولقاسم، (۱۳۸۴)، **شاهنامه**، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هفتم، تهران، نشر قطره.
- روزه، باستید، (۱۳۷۱)، **دانش اساطیر**، جلال ستاری، چاپ اول، تهران، نشر توس،
- فزوه، علیرضا، (۱۳۸۷)، **سوره انگور**، مجموعه اشعار، چاپ اول، تهران، انتشارات تکا.
- کدکنی، شفیعی، (۱۳۸۱)، **گزیده غزلیات شمس**، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- مردانی، نصر الله، (۱۳۸۸)، **قانون عشق**، مجموعه اشعار، چاپ چهارم، تهران، انتشارات صدا.
- مولوی، جلال‌الدین بلخی، (۱۳۵۷)، **مثنوی معنوی**، به اهتمام رینولد نیکلسون، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۶۸)، **تاریخ ملی ایران. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی**، پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۳، ق ۱. ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.

## مجلات

- روشنفکر، کبری، (۱۳۹۲)، **نماد**، "نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین پور"، دوره پنجم، شماره یک، تهران، فنون ادبی
- شعبانی، رضا، (۱۳۸۸)، "تحلیل نماد و اسطوره در تاریخ"، **مسکویه**، تابستان و پاییز ۱۳۸۸، دوره ۴، شماره ۱۱.
- صالحی، پریسا، (۱۳۹۲)، "نگاهی به کارکرد اسطوره و نماد در آثار قیصر امین پور"، **فصل نامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی**، مقاله ۴، دوره ۴، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۲، صفحه ۱۱۷ - ۹۵.
- طاووسی، محمود، (۱۳۹۰)، "اسطوره و ادبیات مدرن"، **فصل نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**، پاییز ۹۰، شماره بیست و هفت.
- عمرانی، خلیل، (۱۳۸۷)، "نماد در قیام نور"، **کیهان فرهنگی**، دی ۱۳۸۷، شماره ۲۶۷.
- محمدی، علی، (۱۳۹۰)، "بررسی و تحلیل آرایه نماد در سروده‌های قیصر امین پور"، **فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی**، تهران، جهاد دانشگاهی، (۸۵ تا ۸۶).